

## اشکال مرحوم بروجردی بر مرحوم آخوند:

مرحوم بروجردی در نقد سخن آخوند مبنی بر اینکه بین متعلق طلب و متعلق امر تغایر است و متعلق امر طبیعت است ولی متعلق طلب وجود طبیعت است ابتدا سخن آخوند را چنین طرح می کنند:

«ثم إنَّ المحقق الخراسانی رحمه الله فصل بين متعلق الطلب و متعلق الأمر؛ بأنَّ الأوَّل هو وجود الطبيعة، فالطلب يتعلَّق بالوجود المتعلِّق بالطبيعة، لا الطبيعة من حيث هي، فإنَّها ليست إلَّا هي. و أمَّا الأمر فهو متعلِّق بالطبيعة؛ لأنَّه هو طلب الوجود.

و سپس به نقد آن اشاره می کنند:

«و فيه: - مضافاً إلى ما مرَّ من أنَّ الأمر و الطلب شيء واحد - أنه يمكن أن يقال: إنَّ الطلب متعلِّق بنفس الطبيعة بحسب العرف و المتفاهم من الألفاظ، فتكون نفس المادَّة المتعلِّقة لهيئة الأمر في قولنا: «اضرب» و «انصر» متعلِّقة للطلب حقيقة عند العرف، و يكون البعث و الإغراء متوجَّهاً إليها، و لا يلزم منه أن تكون الطبيعة - التي هي مقسم للموجود و المعدوم - متعلِّقة للطلب، حتَّى لا يدلَّ الأمر على إيجادها خارجاً؛ و ذلك لأنَّ الطبيعة لا تكون حقيقة مقسماً للموجود و المعدوم؛ حتَّى يكون المعدوم أيضاً هو الطبيعة المتصنِّفة بالمعدوميَّة، بل المعدوم ليس بشيء، و هو باطل محض، بل الطبيعة لا تكون طبيعة إلَّا في ظرف الوجود، و كذلك كلَّ الماهيات و الطباع لا تصدق نفسها على نفسها إلَّا في ظرف الوجود، فلا يكون المعدوم بما أنَّه معدوم مبعوثاً إليه، فالطلب إنَّما يتعلَّق بالطبيعة نفسها عرفاً، لكنَّ تحصيل الطبيعة و إطاعة أمر المولى لا يمكن إلَّا بإيجادها خارجاً، لا بأن يكون الطلب متعلِّقاً بالوجود، بل بأن يكون متعلِّقاً بنفس الطبيعة، لكن كون الطبيعة طبيعة لا يمكن إلَّا بالوجود و في ظرفه، و ما ليس بموجود يكون «ليساً» صرفاً، لا يصدق عليه ذاته و ذاتياته.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اولاً: طلب و امر یک چیز واحد هستند و تغایری ندارند.
۲. ثانياً: آنچه متعلق امر است، نفس طبیعت است و عرفاً بعث و اغراء به سوی نفس ماده [و نه ایجاد آن] است.
۳. اما لازمه این سخن این نیست که بگوئیم، «طبیعت که گاه موجود است و گاه معدوم است (مقسم موجود

۱. لمحات الأصول، النص، ص ۲۰۲



- و معدوم است)، متعلق طلب است» تا کسی بگوید پس هیچ دلیلی بر اینکه باید آن را ایجاد کنیم نداریم.
۴. [پس هم باید طبیعت را ایجاد کنیم و هم متعلق امر نفس طبیعت است و هیچ تناقضی هم نیست] چراکه:
۵. در حقیقت طبیعت مقسم موجود و معدوم نیست (که کسی بگوید «معدوم» هم «طبیعت معدومه» است) بلکه اصلاً معدوم چیزی نیست
۶. پس طبیعت فقط وقتی طبیعت است که موجود باشد
۷. پس وقتی امر می گوید طبیعت را می خواهیم، شما برای اینکه طبیعت را تحصیل کنی باید آن را موجود کنی
۸. پس طلب و امر به «ایجاد» تعلق نگرفته است و به طبیعت تعلق گرفته است، اما «طبیعت شدن طبیعت» به ایجاد آن است.
۹. و طبیعت معدومه «لیس محض» است وقتی ذات و ذاتیات آن هم بر او صدق نمی کند
۱۰. [و لذا اگر می شد و قابل فرض بود که طبیعت محقق شود ولی ایجاد نشود، همان طبیعت «غیر موجوده ولی محقق شده» مطلوب بود]

#### اشکال مرحوم عراقی بر مرحوم آخوند:

- مرحوم عراقی درباره همین که لازم نیست «وجود» در هیأت امر اخذ شده باشد به اینکه بگوئیم «امر» طلب وجود است (در حالیکه مرحوم آخوند آن را اخذ کرده بودند)
- می نویسند: اگر وجود در همه هیأت ها هم اخذ شده باشد، درباره امر «اوجد الصلوة» باید هیأت را از وجود خالی بدانیم چراکه: اوجد الصلوة نمی تواند به معنای «طلب می کنم وجود «وجود صلوة» را» باشد و لذا در این مورد باید به مجاز قائل شویم که روشن است سخن صحیحی نیست.
- «خصوصاً مع ما يلزمه من لزوم تجريد الهيئة عن الوجود في نحو قوله أوجد الصلاة نظراً إلى ما هو الواضح من عدم انسباق الوجود في المثال مرتين في الذهن تارة من جهة المادة و أخرى من جهة الهيئة، و الالتزام فيه بالمجاز أيضاً كما ترى.»<sup>۱</sup>
- ما می گوئیم: که معنای هیأت را «طلب وجود» نمی دانیم و آن را ابزار ایجاد «بعث عقلائی» دانستیم.

۱. نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۳۸۲.

